

Doi: [10.22034/ACLR.2023.1990318.1063](https://doi.org/10.22034/ACLR.2023.1990318.1063)

دو فصل‌نامه علمی پژوهشی *نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی*
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۳۵-۲۵۷
مقاله علمی-پژوهشی

معرفی کتیبه نویافته یونانی از همدان: سندی بر پرستش خدای ساراپیس در هگمتانه*

محمد شعبانی**

محمد ابراهیم زارعی***

دنیل فرانچسکا مارچیانندی****

کاظم ملازاده*****

چکیده

با وجود گذشت یک قرن کاوش‌های باستان‌شناسی در همدان، یافته‌های دوره سلوکی در این شهر بسیار ناچیز است این در حالی است که بر اساس منابع تاریخی، هگمتانه یکی از مهم‌ترین ساتراپی‌های یونانی‌نشین غرب ایران در دوران سلوکیان بوده است. در پاییز سال ۱۳۹۶ در مرکز این شهر، قطعه سنگ تراش خورده و ناقصی کشف گردید. این قطعه سنگ به نظر می‌رسد مربوط به سرستون

* مطالعات اپیگرافی کتیبه مکشوفه در مقاله‌ای جداگانه منتشر خواهد شد.

** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، همدان، ایران.

mohammadeshabani@gmail.com

*** استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، همدان، ایران. (نویسنده

مسئول) me.zarei@basu.ac.ir

**** دانشجوی دکتری مطالعات تاریخی دانشگاه تورین، ایتالیا. Danielafrancesca.marchiandi@unito.it

***** دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، همدان، ایران.

kazem.mollazadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶



شیوه دوریک یک ستون نذری است که بعدها از میانه شکسته و یا بریده شده است. این یافته در اصل شامل یک بخش مکعب‌شکل و یک شالی مدور بوده که بر روی یکی از اضلاع بخش مکعب‌شکل، کتیبه یونانی در سه سطر با سه واژه حک شده است. در سطر اول به نام خدای مصری ساراپیس و در سطر دوم به نام دیودوروس اشاره شده است و در سطر سوم که تنها دو حرف از آن باقی است می‌توان واژه $\epsilon\upsilon\chi\eta\nu$ را شناسایی نمود، که در کتیبه‌های یونانی به عنوان واژه‌ای برای شکرگزاری در تحقق نذر آورده می‌شود. بر اساس شکل ظاهری، به نظر می‌رسد این قطعه سنگ بخشی از یک سر ستون نذری، به سبک دوریک بوده که شخصی بنام دیودوروس کتیبه‌ای بر روی آن، در وقف خدای ساراپیس نگاشته و آن را به زیارتگاه اهدا کرده است.

کلیدواژگان: هگمتانه؛ سلوکیان؛ کتیبه یونانی؛ خدای ساراپیس؛ دیودوروس.

۱- مقدمه

پادشاهان سلوکی در طول دوره فرمانروایی نسبتاً طولانی خود در فاصله سال‌های ۳۱۲ تا ۱۲۹ پ.م توانستند بخش‌های مختلفی از ایران را در اختیار خود قرار دهند (بیکرمان، ۱۳۸۰: ۱۰۵). در طول این مدت آنان به پیروی از سیاست‌های اسکندر که همان نفوذ فرهنگ یونانی در شرق بود (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۲۴۶) شهرها و مستعمراتی در نواحی مختلف ایران و با تمرکز بیشتر در مناطق شمال شرقی و منطقه ماد احداث کردند (فرای، ۱۳۶۸: ۲۳۶). در منطقه ماد با وجود آثاری چون: کتیبه یونانی غار کرفتو کردستان (کریمی، ۱۳۲۹: ۱۹۸؛ Bernard: 1980)، کتیبه نهاوند (حاکمی: ۱۳۳۸ الف؛ Robert: 1949; IGIA 66)، کتیبه مجسمه هرکول در بیستون (حاکمی، ۱۳۳۸ ب: ۳-۱۲)، مجسمه‌های مفرغین خدایان یونانی و همچنین بخش‌های مختلف ستون‌های یونانی از نهاوند (رهبر: ۱۳۹۰ الف؛ ۱۳۹۰ ب؛ ۱۳۹۱؛ Rahbar, 1976) که شواهد اندکی از نفوذ فرهنگ یونانی در منطقه ماد دارند، اما اطلاعات ما از مرکز این منطقه یعنی شهر همدان یا همان هگمتانه بسیار ناچیز است. در واقع با وجود اطلاعات تاریخی نسبتاً کافی از شهر

همدان در دوران سلوکی، تقریباً تاکنون مدرک موثقی از حضور آنان و فرهنگ هلنی در این شهر به دست نیامده است. در پاییز سال ۱۳۹۶ و در پی حفر مسیر کانال فاضلاب در شهر همدان و در داخل بازار در نزدیکی مرکز شهر به شکل تصادفی یک تکه سنگ چهارگوش تراش خورده که به نظر می‌رسید بخشی از یک سرستون باشد به دست آمد (شعبانی، ۱۳۹۶: ۵). بر روی یکی از اضلاع این سرستون بخشی از یک کتیبه به زبان یونانی حک شده بود. این سرستون و کتیبه روی آن برای اولین بار سندی قطعی از حضور فرهنگ هلنی در شهر همدان را به نمایش می‌گذارد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- یافته‌های سلوکی همدان

با روی کار آمدن سلوکیان، ساتراپ ماد به مرکزیت شهر هگمتانه/همدان که در این دوران به ایپفانا نیز معروف گشته بود تا سقوط این ساتراپ توسط مهرداد اول در سال ۱۴۸/۱۴۷ پ.م یکی از مهم‌ترین مراکز ایرانی تحت تسلط آنان بود. سلوکیان احتمالاً به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی این شهر (Brown: 1997) از آن برای نظارت بر جاده تجاری خراسان بزرگ (فرای، ۱۳۶۸: ۲۸۹) که در آن دوران به عنوان شاهراه حیاتی ساتراپ‌های شرقی را به مراکز غربی‌تر از جمله سلوکیه در سوریه متصل می‌کرد (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۴۱۳) و یا محل استقرار لشگریان برای سرکوب شورش‌ها ساتراپ ماد (گوتشمید، ۱۳۵۹: ۳۷) استفاده می‌نمودند. در هر صورت با وجود اهمیت این شهر در دوران سلوکیان با گذشت بیش از یک قرن کاوش‌های باستان‌شناسی در همدان که از سال ۱۸۹۶م. توسط ژاک دمورگان آغاز شد (De Morgan: 1896)، یافته‌های فرهنگ هلنی بسیار ناچیز است. از جمله این آثار به کشف چندین قطعه سکه ایرانی یونانی که تصویری از آتنه و نقش شیردال پارسی دارند و همچنین سکه‌های زیادی با نقش نمادین اسب نسایی مادی با ضرب اکباتان همراه با نوشته الکساندروس که بین سال‌های ۳۰۳-۳۱۱ پ.م و همچنین سده‌های بعد ضرب می‌شدند می‌توان اشاره نمود (ادی، ۱۳۴۷: ۱۵۶). کشف این حجم از

سکه‌های ایرانی یونانی با ضرب اکباتانا نشان از آن دارد که این شهر به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز ضرب سکه در دوران سلوکی شناخته می‌شده است (علی‌نژاد: ۱۳۹۶؛ Boillet: 2009). با این حال تقریباً تمامی نمونه‌های معرفی شده از بازار عتیقه‌جات و حفاران غیرمجاز به دست آمده است و تا کنون هیچ نمونه‌ای در یک کاوش علمی و از داخل یک لایه مطمئن باستان‌شناسی در داخل شهر همدان که تأییدی بر وجود فرهنگ هلنی باشد به دست نیامده است.^۱ مجسمه شیر سنگی اثر دیگری است که آن را از بقایای دوران هلنی در همدان می‌دانند (Luschey, 1968: 117-121). این مجسمه باشکوه که امروز در حومه بافت تاریخی شهر قرار گرفته است^۲ به شکل یکپارچه از سنگ آهک به طول حدود ۳٫۵۶ متر به عرض ۸۰ سانتیمتر و ارتفاع ۱۳۰ سانتیمتر ساخته شده است. مجسمه، شیر تنومندی را در حالت نشسته نشان می‌دهد که سر خود را بالا آورده و با انحنای طبیعی پیکره درشت و نیرومند خود را بر روی پاهای خود قرار داده است. این مجسمه همانطور که لوهای^۳ نشان داد یک مجسمه هلنی است که احتمالاً به دستور اسکندر ساخته شده است (اذکایی، ۱۳۶۷: ۶۳). ممکن است در واقع این مجسمه که نمونه‌های مشابهی از آن در نیمه دوم قرن چهارم قبل از میلاد در یونان وجود دارد^۴ در غم مرگ هفایستیون نزدیک‌ترین دوست اسکندر که بر اساس بسیاری از منابع مکتوب تاریخی در اثر بیماری در اکباتانا از دنیا رفت ساخته شده باشد (Luschey, 1968; Lane Fox, 1973: 434-435).^۵ علاوه بر این، چند تدفین مشکوک از گورستان سنگ

۱- تنها سکه مکشوفه از شهر همدان مربوط به سکه‌ای از سلوکوس چهارم (۱۷۵-۱۸۷ پ. م) است که در کاوش‌های تپه هگمتانه و در داخل یک لایه مضطرب به دست آمده است (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۲۵).

۲- ابن فقیه و مسعودی اشاره می‌کنند که این مجسمه در گذشته در مقابل دروازه ورودی ضلع شرقی شهر همدان که به باب الاسد معروف بوده قرار داشته است (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۶۷؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۴۸).

3-H. Luschey

۴- شیرسنگی همدان شباهت زیادی به شیر سنگی Chaeronea که در ۳۳۸ پ. م ساخته شده است و حتی شیر سنگی آمفی پولیس Amphipolis دارد.

۵- از سوی دیگر پیشنهاد شده است که این مجسمه مربوط به مقبره ژنرال پارمینیون بوده که به دلیل شرکت در یک توطئه به دستور اسکندر در اکباتانا اعدام شد (Palagia, 2012: 371).

شیر (Azarnoush, 1975: 181-182) و همچنین سفالینه‌های ظریف منقوش دوران سلوکی از کاوش‌های محوطه میدان امام خمینی (شعبانی و دیگران، ۱۴۰۱) و محوطه هگمتانه (تاجبخش، ۱۳۹۱: ۴۱۱-۴۱۸؛ علی‌بیگی، ۱۳۹۲: ۲۱۵؛ ملکزاده، ۱۳۹۹) تنها آثار اندک منسوب به دوران سلوکی از شهر همدان هستند. متأسفانه مجسمه منفرد شیر سنگی و قطعات سفالی منقوش دوران سلوکی نیز کمک چندانی در شناخت فرهنگ هلنی در همدان نمی‌کنند و این آثار سندی محکم برای حضور فرهنگ هلنی در همدان محسوب نمی‌شوند. اما در پاییز سال ۱۳۹۶ در این شهر، یک قطعه سنگ کوچک تراش خورده کشف گردید که شبیه به سرستون دوریک یک ستون کوچک است و بر روی یکی از اضلاع بخش آباکوس آن، کتیبه‌ای به خط و زبان یونانی حک شده است (شعبانی، ۱۳۹۶: ۴-۵). این کتیبه اولین کتیبه یونانی از همدان و منبعی موثق از حضور یونانیان و پرستش خدای ساراپیس و احتمالاً ایزیس است که به وجود محرابی یونانی در این شهر اشاره می‌کند.

۲-۲- موقعیت کشف سرستون

در پاییز سال ۱۳۹۶ در هنگام عملیات عمرانی در ابتدای کوچه جراحان خیابان باباطاهر شهر همدان، به شکل تصادفی یک تابوت سنگی دوران اشکانی همراه با دو اسکلت درون آن کشف گردید. به منظور خارج نمودن این تابوت، ترانشه‌ای با ابعاد ۲×۳ متر ایجاد شد و کاوش برای دستیابی به آن آغاز گشت (شعبانی، ۱۳۹۷: ۱۳). در حین کاوش این ترانشه و در ادامه عملیات عمرانی در انتهای کوچه و مقابل کنیسه یهودی‌ها، شواهدی از یک قطعه سنگ تراشیده نیز از داخل تونل فاضلاب به دست آمد (تصویر ۱).



تصویر ۱: موقعیت کشف سرستون در نزدیکی مرکز شهر همدان (شعبانی، ۱۳۹۶: ۴)

از موقعیت و وضعیت اصلی قطعه سنگ به دلیل جابجایی آن توسط پیمانکار پروژه اطلاع دقیقی در دست نیست (تصویر ۲) اما با بررسی موقعیت قرارگیری احتمالی آن، به نظر می‌رسد این قطعه سنگ در عمق ۲۸۰ سانتیمتری از سطح معبر فعلی و درون یک لایه مضطرب باستان‌شناسی که حاوی داده‌های سفالی از دوران ساسانی و اسلامی بود قرار داشته است (شعبانی، ۱۳۹۶: ۷). اما بر اساس کشف حجم زیادی از سفالینه‌های منقوش ظریف دوران سلوکی از ترانسه تدفین واقع در ابتدای کوچه و همچنین تعدادی گمانه دیگر که در این بخش از شهر حفاری شده است، می‌توان اظهار نمود که این منطقه از شهر همدان در دوران سلوکی استقرار داشته است (شعبانی: ۱۴۰۱). از اینرو به نظر نمی‌رسد این قطعه سنگ از فاصله دوری به این نقطه منتقل شده و احتمالاً محل اصلی آن جایی در همین حوالی بوده است.



تصویر ۲: وضعیت سرستون بعد از خروج از محل اصلی خود (شعبانی، ۱۳۹۶: ۶)

۲-۳- معرفی سرستون مکشوفه

سرستون مکشوفه از کوچه جراحان همدان تکه سنگ یکپارچه‌ای از جنس سنگ آهک زرد رنگ مشابه سنگ مجسمه است که معادن آن در نزدیکی شهر و در کوهی بنام خورزنه قرار دارد. این سرستون از دو قسمت؛ بخش مدور یا آکینوس^۱ و بخش مکعبی یا آباکوس^۲ تشکیل شده است^۳ (تصویر ۳). در نگاه اول این سرستون بسیار شبیه به یک پایه ستون است که کتیبه یونانی به صورت معکوس و خلاف جهت ایستایی ستون نگاشته شده است. هر چند مشابه این اتفاق بر روی یک پایه ستون هخامنشی در شوش دیده می‌شود (Curtis, 1993: 11; ICHHTO, 2015: 70) اما قطعه سنگی مکشوفه همدان از نظر

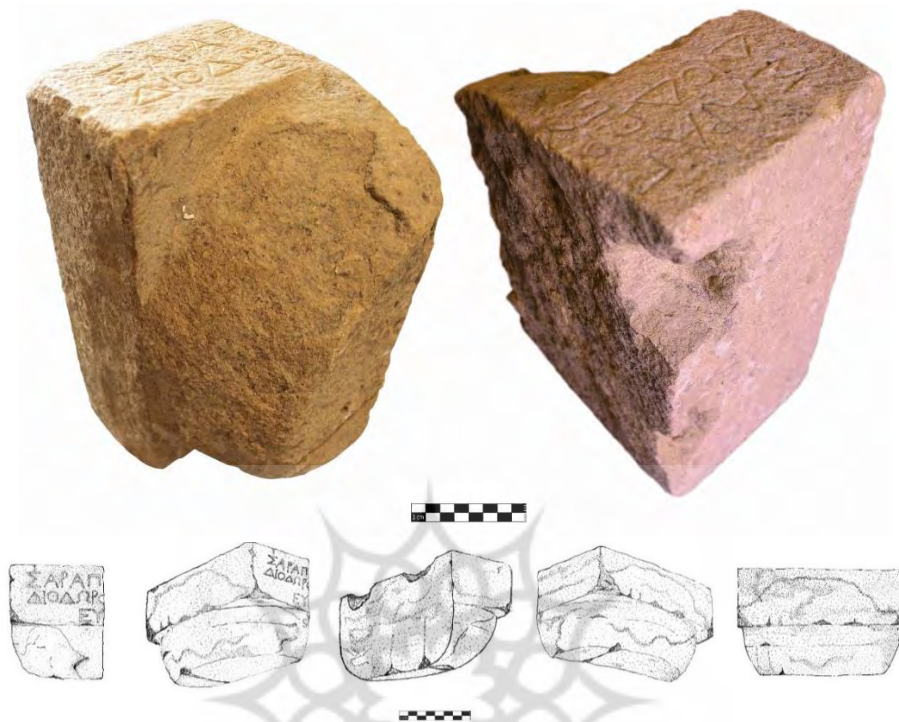
1-Echinus

2-Abacus

۳- فرهنگ نوشتن کتیبه‌های نذری بر روی قسمت گرد یک ستون کوچک یا بر روی بخش مربع آن در جهان یونانی بسیار رایج است در این میان ستون کوچک/پیلر رایج‌ترین عنصر برای ارائه یک شی به یک خدای هر خدای که باشد بوده است. در این موارد به عنوان یک سنت، کتیبه‌های نذری بر روی آباکوس یا همان بخش مربع شکل حک می‌شوند (Raubitschek: 1949; McGowan: 1993).

جنس، شکل و حتی کارکرد با پایه ستون شوش و کتیبه سلطنتی روی آن و حتی با پایه ستون‌های هخامنشی مکشوفه در خود این شهر که به دو صورت مکعبی و یا ناقوسی شکل ساخته شده‌اند (Knapton et al, 2001, Porter, 1821-22: 115) کاملاً در تضاد خواهد بود. به همین دلیل به نظر می‌رسد این قطعه سنگ، سرستون یک ستون نذری یا به عبارت دقیق‌تر سرستون شیوه دوریک یک ستون کوچک است که بر روی یکی از اضلاع بخش مکعبی آن و به موازات ایستایی سرستون، کتیبه‌ای به خط یونانی در سه سطر حک شده است.

سرستون مکشوفه تقریباً از نیمه خود برش خورده است به همین دلیل در وضعیت فعلی؛ ارتفاع بخش مکعبی ۱۲٫۵ سانتیمتر و طول ضلع سالم آن ۴۱ سانتیمتر و ضلع برش خورده ۱۸٫۵ سانتیمتر است. ارتفاع بخش مدور نیز ۱۳٫۵ سانتیمتر و قطر بخش سالم آن ۳۱ سانتیمتر است (شعبانی، ۱۳۹۶: ۸). اما به نظر می‌رسد این سرستون قبل از تخریب، در وضعیت کامل خود دارای ابعاد کاملاً یکسانی بوده و بخش مکعبی آن در هر دو طرف، طولی برابر با ۴۱ سانتیمتر داشته است (تصویر ۳ و ۵). در میانه سطح زیرین بخش مکعبی شواهدی از دو حفره به عرض ۱۰ سانتیمتر و به عمق ۸ سانتیمتر دیده می‌شود. هر چند هیچگونه شواهدی از آثار فلزی در داخل این دو حفره وجود ندارد اما به احتمال زیاد آن‌ها به منظور قرار گرفتن بست‌های فلزی برای چفت و بست کردن مجسمه یا اثری شبیه به آن ایجاد شده‌اند. تمامی سطح سرستون صاف و یکدست است و هیچ نوع اثری از تزئین به جزء کتیبه وجود ندارد (شعبانی، ۱۳۹۶: ۸). این کتیبه در یکی از اضلاع شکسته بخش مکعبی یا آباکوس در سه سطر حک شده است (تصویر ۳).



تصویر ۳: سرستون کتیبه‌دار مکشوفه از همدان (شعبانی، ۱۳۹۶: ۹)

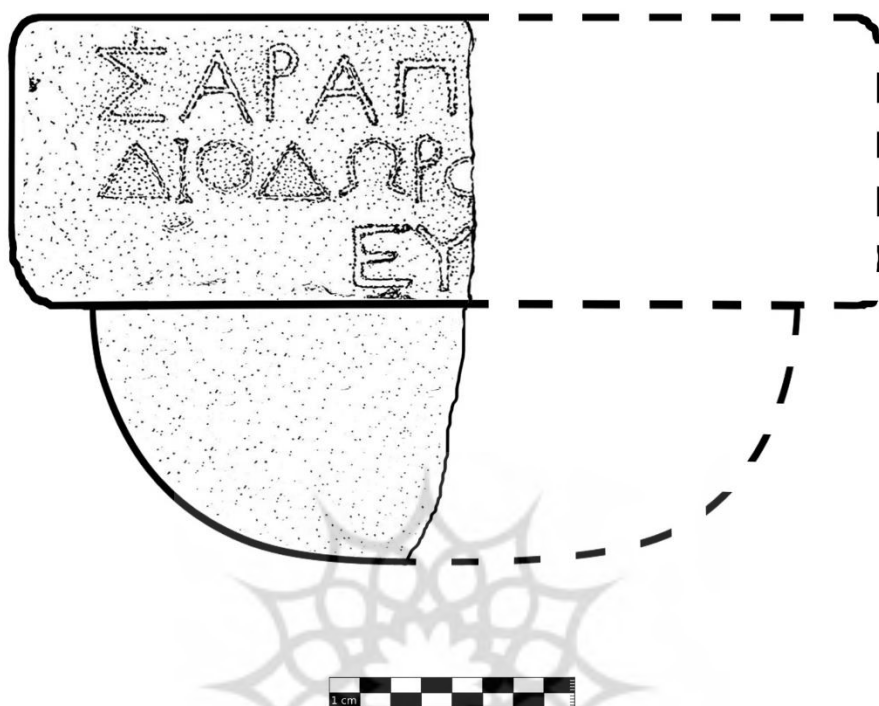
۲-۴- بررسی و قرائت کتیبه

کتیبه یونانی در سه سطر نقر شده است. حروف کتیبه بطور متوسط بین ۲,۲ تا ۳,۲ سانتیمتر بلندی دارند (تصویر ۴). سطر اول و دوم تقریباً به یک فاصله مساوی به اندازه ۴ سانتیمتر از کناره لبه بخش مکعبی شروع شده‌اند و هر دو در وضعیت فعلی ۱۵ سانتیمتر طول دارند. اما سطر سوم تقریباً از میانه بخش مکعبی و از فاصله ۱۴ سانتیمتری لبه آن شروع شده است و ۴,۵ سانتیمتر طول دارد. با توجه به اینکه این سرستون تقریباً از وسط نصف شده است می‌توان حدس زد که کتیبه در وضعیت کامل خود و حداقل در ضلعی که کتیبه بر روی آن نقر شده، کلمات زیادی نداشته و تنها محدود به همین سه سطر و احتمالاً چند کلمه دیگر بوده است (تصویر ۴و۵).



تصویر ۴: کتیبه یونانی روی سرستون مکشوفه همدان (شعبانی، ۱۳۹۶: ۹)

با وجود اینکه بخشی از کتیبه در نیمه شکسته شده قرار داشته و ما آن را در اختیار نداریم اما بازسازی هر سه سطر کاملاً امکان‌پذیر است. خوشبختانه شروع کتیبه کاملاً سالم است اما چند حرف انتهایی سطر اول و دوم آن که در نیمه شکسته شده قرار داشته است را در اختیار نداریم. بهر حال بازسازی سطور اول و دوم مبتنی بر فرضیات، اما با اعتبار بسیار زیادی همراه است. بازسازی سطر سوم نیز با باقی ماندن تنها دو حرف قطعی است. این دو حرف درست در میانه بخش آباکوس قرار گرفته‌اند (تصویر ۵).



تصویر ۵: طرح کلی از بخش سالم و شکسته سر ستون مکشوفه همدان (شعبانی، ۱۳۹۶: ۱۰).

۲-۴-۱- سطر اول

از سطر اول کتیبه ۵ حرف ΣΑΡΑΠΗ (SARAP) باقی است (تصویر ۴ و ۵). در اینجا به راحتی می‌توان نام خدای ساراپیس یا سراپیس^۱ را تشخیص داد که به حالت مفعولی غیر

۱- ساراپیس یا سراپیس (Sarapis/Serapis) یکی از خدایان مصری است که بطلمیوس بعد از دستیابی به مصر، برای پیوند عناصر مختلف قومی مصر با فرهنگ یونانی، آن را مورد توجه خود قرار داد (Youtie, 1948: 9; Rowe and Rees, 1957: 514). در این فرهنگ تلفیقی، ساراپیس به شکل مرد کاملی با ریش و موهای انبوه به سبک مجسمه‌های یونانی ظاهر می‌شود. مجسمه این خدا علیرغم مصری بودن، شباهت کاملی با مجسمه زئوس و افلاطون دارد و تنها تفاوت در تاج استوانه‌ای روی سر ساراپیس است که کالاترس نام داشته و علامت مشخصه این خداست (Ridgway, 2000: 95, Hall, 1929: 5). در یونان همچون مصر، ساراپیس را در معبد ساراپیون می‌پرستیدند (Picard, 1963: 854).

مستقیم^۱ آورده شده است به همان شکلی که در ساختار کتیبه‌های نذری معمول است: «اهدا کردن (چیزی) به کسی»، جایی که فعل «اهدا» (به یونانی ἀνατίθημι) می‌تواند در کتیبه ذکر شود و یا نشود، برای نمونه در کتیبه همدان اثری از «اهدا» وجود ندارد. در نتیجه می‌توانیم ادعا کنیم ساراپیس در سطر اول به شکل Σαράπ[ει] (*Saràpei*) و یا به شکل Σαράπ[ι] (*Saràpi*) بوده است. این شکل‌های جایگزین مفعولی غیرمستقیم ساراپیس بر شکل Σαράπ[ιδι] (*Saràpidi*) ترجیح داده می‌شوند، زیرا نمونه‌های مشابه قابل توجهی در اوایل قرن سوم قبل از میلاد از آنها یافت شده است. برای نمونه کتیبه‌ای از گرگان امروزی (هیرکانیا) که آزادی برده‌ای را با شکل تقدیم به ساراپیس ثبت کرده است (*IGIAC 76*).^۲ در این کتیبه خدای ساراپیس در حالت ملکی^۳ به عنوان (*Saràpios*) Σαράπιος و نه به عنوان (*Saràpidos*) Σαράπιδος به کار رفته است.

با در نظر گرفتن فضای باقی‌مانده از سطر اول بر روی سرستون یا همان بخشی از سنگ که شکسته شده است و با تأکید بر اینکه سطر سوم کتیبه برای قرینه شدن در وسط سطرهای فوقانی تراز شده است می‌توان مطمئن شد که در سطر اول علاوه بر نام ساراپیس نام دیگری نیز وجود داشته است (تصویر ۴و۵). در این صورت ما می‌توانیم نام یکی از خدایان دریافت‌کننده نذری را به نام ساراپیس اضافه کنیم. به دلیل اینکه فرقه ساراپیس با ایزیس^۴ ارتباط دارد و اغلب نام این دو خدا در کتیبه‌های یونانی در کنار هم دیده می‌شود^۵ می‌توان ادعا کرد که کلمه حک شده در ادامه ساراپیس بر روی نیمه شکسته

1- Dative case

۲- *IGIAC 76*، که به سلطنت آنتیوخوس اول (۲۶۱-۲۸۱ پ.م) اشاره دارد.

3- Genitive case

4- Isis

۵- ایزیس یکی از محبوب‌ترین خدایان مصری است که پرستش آن به همراه خدای ساراپیس بعد از نفوذ یونانیان به شرق، در سرتاسر جهان هلنیستی مورد توجه قرار گرفت (Ma, 2014: 133-134; Woolf, 2014: 73-79). در هنر مصری ایزیس به صورت یک زن با ویژگی‌های ظاهری بسیار متفاوتی ظاهر می‌شود اما اغلب می‌توان او را با یک دیسک خورشید شکل در بین شاخ‌های گاوی بر روی سرش تشخیص داد (Bianchi, 2007: 480-482). در جهان هلنیستی دیسک خورشید و شاخ‌های این خدا کوچکتر شده و شبیه به هلال ماه می‌شود (Delia, 1988: 542-543; Rahbar: 1976).

معرفی کتیبه نویافته یونانی از همدان: سندی بر پرستش ... ۲۴۷

شده سر ستون، نام خدای ایزیس است. بنابراین می‌توان یکی از حالت‌های مفعولی این خدا را نیز در ادامه نام خدای ساراپیس بدین صورت در نظر گرفت: [Ἰσει] یا [Ἰσι] در این صورت پیشنهاد ما این است که در سطر اول، کتیبه به صورت زیر نوشته شده باشد:

Σαράπ[ει Ἰσει] یا Σαράπ[ι Ἰσι]

به ساراپیس (و) ایزیس / To Sarapis (and) Isis

همانطور که می‌دانیم ساراپیس و ایزیس دو خدای مصری هستند. با این حال، از اوایل عصر هلنیستی و تا عصر روم، آیین آنها که اغلب نیز با یکدیگر پیوند داشتند بسیار فراتر از مرزهای پادشاهی بطلمیوسی گسترش می‌یابد.^۱ از این رو کتیبه جدید همدان به مجموعه مدارک ما در خصوص حضور این فرقه در پادشاهی سلوکی، که به طرز قابل تأملی نیز اندک است، می‌افزاید و شاهی قابل استناد از این موضوع است.^۲

۲-۴-۲- سطر دوم

از سطر دوم ۶ حرف به خوبی باقی مانده است (تصویر ۴و۵). در این سطر بخشی از حرف هفتم در نیمه سمت چپ سنگ نیز دیده می‌شود که می‌توان آن را به عنوان یک امیکرون^۳ تشخیص داد: ΔΙΟΔΩΡΟ (DIODORO) (تصویر ۴و۵). به طور کلی در کتیبه‌های نذری؛ اسم وقف‌کننده به دنبال حالت مفعولی خدای گیرنده نذری می‌آید که در این مورد

۱- منابع در مورد فرقه ساراپیس و ایزیس بسیار است. در اینجا کافی است به کنفرانس‌های بین‌المللی دوره‌ای مطالعات ایسیاکا، سری کتاب‌های Bibliotheca Isiaca و به ویژه برای مجموعه‌ای از کتیبه‌های نذری به ایزیس و ساراپیس به RICIS مراجعه کنید. همچنین بنگرید به: Eidinow, 2013 and 2015; Fassa, 2008; Pfeiffer, 2019.

۲- مجموعه کتیبه‌های مربوط به فرقه ساراپیس و ایزیس در پادشاهی سلوکی را ما منتشر کرده است (Ma: 2014). همانطور که مشخص است، منشاء فرقه ساراپیس و حضور او در شرق از جمله موضوعات مورد بحث است. فرضیه ایرانی بودن این خدا توسط بیوار مطرح شده (Bivar: 1988)، اما این موضوع همچنان مورد بحث است و به طور گسترده توسط محققان پذیرفته نشده است. فرضیه انتقال این فرقه به شرق توسط اسکندر را نیز ولز مطرح کرده است (Welles: 1962).

فعل نیز همانطور که در بالا به آن اشاره شد بیان نمی‌شود. بنابراین به راحتی می‌توان در ادامه کلمه «به ساراپیس» و احتمالاً «ایزیس» در سطر اول نام بسیار رایج $\Delta\iota\omicron\delta\omega\rho\omicron[\zeta]$ دیودوروس را در سطر دوم اضافه کنیم. علاوه بر این فضای باقی‌مانده در سمت راست سنگ (نیمه شکسته) این اجازه را می‌دهد که یک عنصر اسمی دیگری به کتیبه اضافه نماییم (تصویر ۴ و ۵). این عنصر اسمی می‌تواند نام پدر دیودوروس به حالت ملکی^۱ یا یک صفت قومی (منشأ قومی)^۲ برای واقف یعنی همان دیودوروس باشد. مشخص است که فضای روی سنگ اجازه قرار گرفتن هر دو را نمی‌دهد اما نام پدر ارجح است زیرا نمونه‌های مشابه بیشتری در کتیبه‌های نذری یونانی از شرق با این سبک پیدا شده است.^۳ اگر نام پدری ذکر شود؛ همانطور که احتمال آن نیز بیشتر است باید دیودوروس را یک شهروند اکباتانا تصور کنیم که در یک زیارتگاه محلی، نذری به خدای ساراپیس و احتمالاً ایزیس تقدیم کرده است. اما اگر بجای نام پدری نام صفت قومیت ذکر می‌شد (که احتمال آن کمتر می‌رود)، او را باید یک مهمان خارجی تصور کنیم که گهگاه به زیارتگاه اکباتانا سفر کرده و در آنجا نذری تقدیم می‌کرده است.

در مورد هویت دقیق دیودوروس، بدیهی است که تنها با توجه به نام شخص^۴ و انتشار قابل توجه نام دیودوروس در سرتاسر جهان یونانی، هر فرضیه‌ای در مورد هویت او خودسرانه و غیرقابل قبول خواهد بود.^۵ بنابراین خط دوم کتیبه می‌تواند به شکل زیر باشد:

1- Genitive case

2- Ethnic

۳- مقایسه کنید با: *IGIAC 4* (Susa, late 3rd cent. B.C.); *IGIAC 98* (Ai-Khanoum, ca. mid 2nd cent. B.C.); *IGIAC 70* (Bisutun, 148 B.C.).

4- Anthroponym

۵- احتمال بسیار ضعیفی وجود دارد که هم از جهت تاریخی و هم از لحاظ ارتباط با وقایع و لشگرکشی‌های دوران سلوکی دیودوروس (واقف کتیبه همدان) با دیودوروس سردار سلوکوس هماهنگی داشته باشد. از دیودوروس اطلاعات زیادی در دست نیست و در منابع تاریخی، تنها در واقعه نبردش به عنوان سردار سلوکوس با مهرداد اول پادشاه پنت (۲۶۶-۲۸۱ پ.م)، به او اشاره شده است. زمانی که مهرداد بخش‌هایی از کاپادوکیه و پافلاگونیه را به تصرف خود درآورد، سلوکوس تصمیم گرفت به کار او خاتمه دهد به همین جهت دیودور را به جنگ او فرستاد ولی دیودور شکست خورد. مهرداد بعد از این وقایع و کشته شدن سلوکوس خود را پادشاه خواند (Strabo, 12.3). هر چند حضور دیودور در اکباتانا مشخص نیست اما در این زمان اکباتانا مرکز ساتراپ ماد به عنوان محل استقرار لشگریان سلوکی

Διόδωρο[ς τοῦ δεῖνος?]

Diodoros son of someone / دیودوروس پسر کسی

۲-۴-۳- سطر سوم

از این سطر فقط دو حرف EY باقی است (شکل ۴، ۵). با این حال، ترکیب بندی این سطر با سطور قبلی متفاوت است. در این سطر برخلاف دو سطر قبلی، شروع نوشته از فاصله ۱۴ سانتیمتری لبه بخش مکعبی و تقریباً از میانه سرستون شروع شده است (تصویر ۵). این دو حرف باقی مانده و ترکیب نامتعارف سطر سوم با سطور قبلی به ما اجازه می‌دهد که با اطمینان کامل با اضافه نمودن سه حرف [χίην] به دو حرف موجود εὐ کلمه εὐχίην را به شکل مفعولی و بر اساس ساختار استاندارد دی که در کتیبه‌های نذری در سرتاسر جهان یونانی و حتی در شرق آن به خوبی تأیید شده است^۱ قرار بدهیم. همانطور که می‌دانیم استفاده از کلمه εὐχίη نشان می‌دهد که دیودوروس وقف خود را به شکرانه مستجب شدن نذری انجام داده است. در خاتمه می‌توان سطر سوم نقر شده بر ستون نذری از همدان را به صورت زیر بازسازی کرد:

εὐ[χίην]

به شکرانه پذیرفته شدن نذر / as ex-voto

۲-۵- گاه‌نگاری کتیبه:

در باره تاریخ کتیبه ستون نذری همدان، به دلیل نداشتن بافت برج باستان‌شناسی، نگاهی به عناصر باطنی اثر و خود کتیبه ضروری است. همانطور که در بالا ذکر شد ساختار این کتیبه خود به تنهایی گویای بازه زمانی خاصی نیست. از طرفی ستون‌هایی که دارای

و مهمترین پادگان شهر یونانی در غرب ایران شناخته می‌شد (گوتشمید، ۱۳۵۹: ۳۷) و این احتمال وجود دارد که او در طول حیات نظامی خود با روی کار آمدن سلوکوس تا زمان مرگ او (۲۸۱-۳۱۱ پ.م) برای سرکوب شورش‌های پی‌درپی که در ماد رخ می‌داد در این شهر حضور داشته است.

۱- نگاه کنید به IGIAC 95, a قرن دوم قبل از میلاد: کتیبه نذری به خدای اوکسوس (Oxus) از زیارتگاه او در تخت سنگین در مرز بین باکتریا و سغد.

کتیبه‌های نذری هستند به خوبی در سرتاسر جهان یونانی از دوران باستان تا عصر هلنیستی به وفور به دست آمده‌اند. حتی ساختار $\epsilon\upsilon\chi\eta\nu$ نیز در تشخیص تاریخ کتیبه کمکی نمی‌کند. هویت دیودوروس نیز نمی‌تواند راهگشا باشد، زیرا همانطور که گفته شد نمی‌توان در مورد هویت او با قاطعیت صحبت نمود. در نتیجه تنها با مطالعه شیوه کتیبه‌نگاری (پالئوگرافی)^۱ است که می‌توانیم تاریخی نسبتاً دقیق برای وقف دیودوروس پیدا کنیم. با ارزیابی اولیه، به نظر می‌رسد شکل حروف کتیبه نشان دهنده گاه‌نگاری آن قبل از پایان قرن سوم پیش از میلاد است یا با احتمال بیشتر می‌توان آن را مربوط به نیمه اول قرن سوم پیش از میلاد (۲۵۰-۳۰۰ پ.م) در نظر گرفت.

۳- نتیجه‌گیری

قطعه سنگ چهارگوش تراشیده مکشوفه از شهر همدان، به نظر می‌رسد سر ستون یک ستون کوچک دوریک است که بر روی یکی از اضلاع آباکوس آن کتیبه یونانی نوشته شده است. به دلیل شکستگی سرستون، تنها بخشی از واژه‌ها و حروف کتیبه باقی مانده است به همین دلیل از وضعیت کامل کتیبه نمی‌توان اطلاعی کسب نمود. اما با توجه به بخش باقی‌مانده می‌توان استدلال کرد که بخشی از یک کتیبه نذری است که توسط شخصی بنام دیودوروس برای خدای «ساراپیس» و احتمالاً «ایزیس» نگاشته شده است. واژه «ساراپیس» که احتمالاً به شکل املاي $\Sigma\alpha\rho\acute{\alpha}\pi\iota\varsigma$ در کتیبه قرار داشته، در سطر اول با اضافه نمودن یک یا دو حرف: [-ει- یا -ι-] کامل می‌شود. فرم انتخابی نام «ساراپیس» در متن کتیبه به حالت مفعولی غیر مستقیم است با این وجود در مورد شکل نهایی این اسم و استفاده از حروف [-ει- یا -ι-] برای تکمیل آن در کتیبه نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر نمود. به دلیل اینکه فضا برای قرارگرفتن واژه دیگری نیز در ادامه نام خدای «ساراپیس» وجود دارد، احتمالاً این واژه در وضعیت کامل کتیبه همراه با نام خدای «ایزیس»، به یکی از دو صورت مفعولی همراه با حروف [-ει- یا -ι-] قرار داشته است.

1- paleography

در سطر دوم کتیبه نام واقف نوشته شده است. در این سطر با اضافه نمودن حرف سیگما [ς-] بعد از حرف اومیکرون که بخشی از آن باقی است، می‌توان نام Διόδωρος/دیودوروس را بازشناخت. به دلیل وجود فضا برای قرار گرفتن واژه دیگری در این سطر و همچنین بر اساس سنت رایج کتیبه‌نگاری یونانی، احتمالاً دیودوروس نام خود را به همراه نام پدرش عنوان کرده است، هرچند هیچ شاهی از این واژه موجود نیست. در سطر سوم کتیبه که تنها دو حرف ابتدایی آن باقی است، کلمه εὐχὴν/ex voto با اضافه نمودن سه حرف χήν به دو حرف موجود (εὐ) بر روی سنگ به دست می‌آید. این کلمه به حالت مجهول برای شی نذر شده به کار می‌رود. در نهایت با در نظر گرفتن بخش‌های موجود کتیبه و پیشنهاد واژه‌های از بین رفته، می‌توان متن کلی کتیبه را بدین شکل ارائه نمود:

1. Σαράπ[ει Ἴσει] یا Σαράπ[ι Ἴσι]

به ساراپیس (و) ایزیس / To Sarapis (and) Isis

2. Διόδωρο[ς τοῦ δεῖνος?]

دیودوروس پسر کسی / Diodoros son of someone

3. εὐ[χὴν] / as ex-voto / به شکرانه پذیرفته شدن نذر

همانطور که می‌دانیم در آیین‌های دینی یونان باستان، رایج‌ترین راه پیشکشی به خدا، صرف نظر از اینکه کدام خدا مد نظر بوده نمایش دادن شی وقف شده (مجسمه، ظرف سفالی یا غیره) روی ستون یا ستون کوچکی بود که بر روی آن کتیبه وقفی نیز حک می‌شد. این کتیبه در حداقل‌ترین شکل خود حاوی خدای گیرنده و نام واقف بود. همانطور که مشاهده گردید متن کتیبه سرستون همدان نیز به ما این امکان را می‌دهد که آن را به عنوان بخشی از یک ستون نذری^۱ در نظر بگیریم، نذر مردی یونانی به نام دیودوروس در محرابی که ساراپیس و احتمالاً ایزیس در آن مورد ستایش قرار می‌گرفتند.

1- votive column

کتابنامه

- آذرنوش، مسعود (۱۳۸۶). «گزارش کاوش‌های لایه‌شناختی تپه هگمتانه». مجموعه مقاله‌های نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۹-۲۱
- ابن‌فقیه، شهاب‌الدین احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم اخباری همدانی (۱۳۷۹). مختصر البلدان. ترجمه محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادی.ک. ساموئیل (۱۳۴۷). آیین شهریاری در ایران. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۷). «درآمدی به تاریخچه باستان‌شناسی همدان». باستان‌شناسی و تاریخ. سال ۲، ش ۲، صص: ۵۶-۶۷.
- بیکرمان، ا. (۱۳۸۰). «دوره سلوکی: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی». تاریخ ایران کمبریج. گردآورنده: جی. آ. بویل و احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. جلد ۳. تهران: امیر کبیر، صص: ۱۰۱-۱۲۱.
- تاجبخش، رویا (۱۳۹۱). «بررسی نقش پرنده بر روی سفال‌های مکشوفه از کاوش‌های لایه‌نگاری تپه هگمتانه». مقاله‌ای در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش. به کوشش حمید فهیمی و کریم علیزاده. تهران: ایران نگار، صص: ۴۱۱-۴۱۸.
- حاکمی، علی (۱۳۳۸ الف). «کتیبه بزرگ نهاوند». باستان‌شناسی. شماره اول و دوم. صص: ۴-۸.
- حاکمی، علی (۱۳۳۸ ب). «مجسمه هرکول در بیستون». باستان‌شناسی. شماره اول و دوم. صص: ۳-۱۲.
- دیاکونف، ا. م. (۱۳۷۱). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. چاپ سوم. تهران: علمی فرهنگی.
- رهبر، مهدی (۱۳۹۰ الف). مطالعات باستان‌شناسی به منظور شناسایی معبد لائودیسه. همدان: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان همدان. (منتشر نشده)
- رهبر، مهدی (۱۳۹۰ ب). «گزارش پژوهش‌های باستان‌شناختی به منظور مکان‌یابی معبد لائودیسه در نهاوند». پیام باستان‌شناسی. سال هشتم، شماره پانزدهم، صص: ۱۳۱-۱۶۶.

معرفی کتیبه نویافته یونانی از همدان: سندی بر پرستش ... ۲۵۳

رهبر، مهدی (۱۳۹۱). گزارش سومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی به منظور شناسایی معبد لائودیسه نهاوند، همدان. همدان: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان همدان. (منتشر نشده)

شعبانی، محمد (۱۳۹۶). گزارش کشف سرستون کتیبه‌دار یونانی کوچه جراحان شهر همدان. همدان: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان همدان. (منتشر نشده)

شعبانی، محمد (۱۳۹۷). گزارش باستان‌شناختی کشف تدفین تابوت سنگی کوچه جراحان شهر همدان. همدان: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان همدان. (منتشر نشده)

شعبانی، محمد (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل باستان‌شناسی توالی و پهنه‌بندی استقرار شهری همدان از ابتدای شکل‌گیری تا پایان دوره صفوی با استناد به یافته‌های باستان‌شناختی. رساله دکتری، همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا. (منتشر نشده)

شعبانی، محمد؛ زارعی، محمدابراهیم؛ ملازاده، کاظم (۱۴۰۱). «معرفی و تحلیل یافته‌های باستان‌شناسی پیش از اشکانی شهر همدان با تأکید بر نتایج کاوش محوطه میدان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران ۱۳، شماره ۳۵. (در دست انتشار)

علی بیگی، سجاد (۱۳۹۲). «یادداشت‌هایی درباره سفال ظریف منقوش دوره سلوکی / اوایل اشکانی محوطه موسوم به معبد لائودیسه در نهاوند». مجموعه مقالات همایش و هم‌اندیشی تخصصی تاریخ و فرهنگ شهرستان نهاوند. به کوشش اسماعیل رحمانی و علی خاکسار. همدان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص. ۲۱۱-۲۲۶.

علی‌نژاد، زهرا (۱۳۹۶). نقش تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر سکه‌های سلوکی (بر اساس بررسی و تحلیل باستان‌شناختی سکه‌های سلوکی موزه همدان و سنندج). رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران. (منتشر نشده)

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۸). میراث باستانی ایران. تهران: علمی و فرهنگی.

کریمی، بهمن (۱۳۲۹). راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران. تهران: بی‌نام.

گوتشمید، آلفرد فن (۱۳۵۹). تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. تهران: ترجمه و نشر کتاب.

گیرشمن، رومن (۱۳۷۲). ایران از آغاز تا اسلام. تهران: علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی‌بن‌حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

ملکزاده، مهرداد (۱۳۹۹). گزارش بیست و دومین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه هگمتانه. همدان: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان همدان. (منتشر نشده)

Azarnoush, M. (1975). "Survey of Excavations in Iran. Hamadan". *Iran*. Vol. 13, pp: 181-182.

Bernard, P. (1980). "Heraclés les grottes de Karafto et le sanctuaire du mont sambulos en Iran". *Studia Iranica* 9. pp: 302-24.

Bianchi, R. S. (2007). "Images of Isis and Her Cultic Shrines Reconsidered: Towards an Egyptian Understanding of the Interpretatio Graeca". *Nile into Tiber: Egypt in the Roman World*. Proceedings of the IIIrd International Conference of Isis Studies. Eds. Bricault, Laurent; Versluys, Miguel John; Meyboom, Paul G. P., Leiden: Faculty of Archaeology, Leiden University, May 11–14 2005, pp: 470–505.

Bivar, A. D. H. (1988). "An Iranian Sarapis". *Bulletin of the Asia Institute*. New Series, Vol. 2, pp: 11-17.

Boillet, P. Y. (2009). "La production de l'atelier monétaire d'Ecbatane: mise en perspective historique et financière". *Revue numismatique*. 6e série-Tome 170, pp: 191-211.

Brown, S.C. (1997). "Ecbatana", *Encyclopaedia Iranica* VIII.1, 1997, pp: 80-84.

Curtis, J. (1993). "William Kennett Loftus and His Excavations at Susa". *Iranica Antiqua*. Vol. 28, pp:1-55.

Delia, D. (1998). "Isis, or the Moon". *Egyptian Religion: The Last Thousand Years. Studies Dedicated to the Memory of Jan Quaegebeur*. Eds. Clarysse, Willy; Schoors, Anton; Willems, Harco. Peeters, pp: 539–550.

De Morgan, J. (1896). *Mission Scientifique en Perse*. Paris: Recherchers Archéologiques.

Eidinow, E. (2019). "Sarapis at Alexandria: The Creation and Destruction of a Religious 'Public'". *La cité interconnectée dans le monde gréco-romain*. Eds. M. Dana – I. Savalli-Lastrade. Bordeaux pp:183-204.

Fassa, E. (2013). "Shifting conceptions of the divine: Sarapis as part of Ptolemaic Egypt's social imaginaries". *Hellenistic Period: Narrations Shifting Social Imaginaries in the Hellenistic Period: Narrations, Practices, Images*. Ed. E. Stavrianopoulou. Leiden-Boston, pp: 115-139.

- Fassa, E. (2015). "Sarapis, Isis, and the Ptolemies in Private Dedications; the Hyper-style and the Double dedications". *Kernos*. Vol. 28, pp: 133-153.
- Hall, H. R. (1929). "A Relief of Sarapis". *The British Museum Quarterly*. Vol. 4, No. 1, pp: 4-5.
- ICHHTO, (2015). *Susa*. World Heritage Convention, Tehran, Iranian Cultural Heritage Handicrafts & Tourism Organization.
- IGIAC = Rougemont, G., (2012). *Inscriptions grecques d'Iran et d'Asie centrale*. Corpus inscriptionum Iranicarum. Part II: *Inscriptions of the Seleucid and Parthian periods and of Eastern Iran and Central Asia*. Vol. I: *Inscriptions in non-Iranian languages (avec des contributions de Paul Bernard)*, London.
- Knapton, P.; Sarraf, M. R; Curtis, J. (2001). "Inscribed Column Bases from Hamadan". *Iran*. Vol. 39, pp: 99-117.
- Lane Fox, R. (1973). *Alexander the Great*. London: Penguin.
- Luschey, H. (1968). "Der Löwe von Ekbatana". *Archäologische Mitteilungen aus Iran*. N.F.1, pp: 116-122.
- Ma, J. (2014). "Power, Politics and the Cults of Isis". *Power, Politics and the cults of Isis*. eds. L. Bricault - M. J. Versluys, Leiden, pp: 116-134.
- McGowan, E. P. (1993). *Votive Columns of the Aegean Islands and the Athenian Acropolis in the Archaic Period*. Ph.D. diss., New York University.
- Palagia, O. (2012). "The impact of Alexander the Great in the art of Central Asia", In R. Stoneman et al. (eds.), *The Alexander Romance in Persia and the East*, vol. 15. Groningen: Barkhuis and Groningen university library, Netherlands.
- Pfeiffer, S. (2008). "The god Serapis, his cult and the beginnings of the ruler cult in Ptolemaic Egypt", *Ptolemy II Philadelphus and His World*. Eds. P. McKechnie – Ph. Guillaume. Leiden-Boston. pp: 347-408.
- Picard, C. (1963). *Manuel d'archéologie grecque, La sculpture*, Tome IV: Période Classique - IV^e siècle (deuxième partie) II. Ed. A. et J. Picard, Paris.
- Porter, R.K. (1821-22). *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia during the years 1817-1820*. 2 vols. London: Longman.
- Rahbar, M. (1976). "Remarks on some Seleucid objects in the Iran Bastan museum". in *Akten des VII internationalen kongres fur iranische kunst und Archaologie-Munchen*. pp: 249-276.
- RICIS = Bricault, L., (2005). *Recueil des inscriptions concernant les cultes isiaques*, 3 vol., Paris.

- Ridgway, B. S. (2000). *Hellenistic Sculpture: The Styles of ca. 331–200 B.C.* Madison: University of Wisconsin Press.
- Robert, L. (1949). “Inscriptions séleucides de Phrygie et d’Iran”. *Hellenica*. VII, pp:8-15.
- Roubistick, A. E., Jeffrey, L. H. (1949). *Dedications from the Athenian Akropolis: A catalogue of the inscriptions of the sixth and fifth centuries B.C.* Cambridge: Archaeological Institute of America.
- Rowe, A., Rees, B. R. (1957). “A contribution of the archaeology to the Western Desert: IV”. *The Great Serapeum of Alexandria*. BullJ RylandsLib 39.2, pp:485-520.
- Strabo (1917–1932). *The Geography of Strabo*. 8 Vols. tr. by Jones, John Robert Sitlington Sterrett, LOEB Classical Library, Cambridge: Harvard University Press.
- Welles, C.B. (1962). “The Discovery of Sarapis and the Foundation of Alexandria”. *Historia: Zeitschrift Für Alte Geschichte* 11, pp: 271-298.
- Woolf, G. (2014). “Isis and the Evolution of Religions”. *Power, Politics and the Cults of Isis. Proceedings of the Vth International Conference of Isis Studies*. Eds. Bricault, Laurent; Versluys, Miguel John. Boulogne-sur-Mer, October 13–15, pp: 62–92.
- Youtie, H. (1948). “The Kline of Sarapis”. *The Harvard Theological Review*. Cambridge University Press. Vol. 41, No. 1 (Jan., 1948), pp: 9-29.

A Newly Found Greek Inscription from Hamedan: Evidence of the Worship of Serapis in Ecbatana

Mohammad Shabani*

Mohammad Ebrahim Zarei**

Daniela Francesca Marchiandi***

Kazem Molazadeh****

Abstract

After more than a century of archeological excavations in Hamedan, the findings of Hellenic culture in this city are very low. But according to historical sources, Ecbatana was one of the most important Greek satrapies in western Iran during the Seleucid period. In the fall of 2017, as a result of digging in Jarrahan alley at Babataher street near the city center, a little Doric Capital was accidentally discovered. On one of the sides of the Abacus of this Capital, a Greek inscription is engraved. This inscription has three lines and three words can be identified on it. In the first line, we can have identified the name of Serapis/Sarapis, although his name may have been associated with the name of Isis. In the second line, the name Diodoros is mentioned, which may have been associated with his father's name. In the third line, we have only two letters, but the word εὐχὴν/ex-voto that is used in Greek inscriptions as a word for thanksgiving can be certainly identified. In appearance, this piece of stone appears to be part of a head of a votive pillar of a small Doric Capital, inscribed by a man named Diodoros on the abacus section dedicated to the god Serapis, who placed it in his temple/altar.

Keywords: Ecbatana, Seleucid, Greek inscription, Sarapis/Serapis, Diodoros.

*- PhD student of archeology at Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. mohammadeshabani@gmail.com

** - Professor of Archeology, Faculty of Art and Architecture of Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. (Corresponding Author) mohamadezarei@yahoo.com

*** - Associate Professor of Greek History, Department of Historical Studies, University of Turin, Italia. Danielafrancesca.marchiandi@unito.it

**** - Associate Professor of Archaeology, Faculty of Art and Architecture of Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. kazem.mollazadeh@gmail.com